



همه سعادت‌مند

پس از فاجعه به توپ بستن حرم، بسیاری از علما و تاریخ نگاران، شرح هایی مختلف بر این واقعه نوشتند اما شاید ماندگارترین آن ها تراش کتیبه ای است که برخی منابع از آن به عنوان سند مقاومت و پایداری مردم مشهد در سال ۱۲۹۱ خورشیدی یاد کرده اند. ماجرا از این قرار است که گویا چند روز پس از ماجرای توپ بندی حرم مطهر رضوی، شاهزاده نیرالدوله به عنوان والی خراسان انتخاب می شود. او درست در روز ورودش به شهر، مجلسی برپا کرده و از اعیان، اشراف و بزرگان شهر دعوت می کند تا در آن، از تعمیر خرابی های وارد شده به حریم مقدس امام هشتم^(ع) بگوید و طلب کمک و اعانه کند. در پایان این جلسه، حدود ۱۰۰ تا ۱۱۰ هزار تومان جمع و فردایش، کار تعمیر مزار مطهر آغاز می شود. راویان نوشته اند که صبح روز بعد، پس از اینکه مستخدمان آستانه، معماران و بناها جمع شدند، نیرالدوله خود روی پشت بام حرم مطهر رفت، دستور داد ظرفی گچ درست کنند تا خودش اولین خشت تعمیر حرم را بگذارد. او در ادامه، دستور تراش سنگی را که بر آن شرح این واقعه آمده باشد، صادر کرد، دستوری که به گفته برخی پژوهشگران گویا در همان وقت به مرحله اجرا درمی آید، اما برابر خبری که روزنامه «اطلاعات یومیه» به قلم منیر مازندرانی در ۲۸ رجب ۱۳۳۵ هجری قمری یعنی پنج سال پس از این واقعه نوشته، حدود پنج سال بعد در حرم مطهر نصب می شود.

طبق نوشته این راوی، گویا در ابتدای امر، دولت روسیه از تراش سنگ یادبود توپ بندی حرم جلوگیری می کند اما در نهایت این کار در این سال و پس از سرنگونی سلطنت خاندان رومانوف صورت می پذیرد. خبرنگار این جریده در خبری شرح می دهد: «لا محاله وارده، قابل توجه اولیای امور آستانه». در دوره تولیت مرتضی قلی خان چون قرار بود شرح فاجعه بمباران حرم و مسجد در قطعه سنگی کنده برای تذکره آتیه در دیوار حرم محترم نصب نمایند، ابوالحسن میرزا معروف به شیخ الرئیس نزد داویدجا(نماینده روس) سعایت نموده از فشار آن نماینده استبداد این مسئله صورت نگرفته، حالا که دست انتقام الهی مرکز استبداد را سرنگون ساخت، چقدر شایسته خواهد بود شرح این واقعه را که آخر منجر به زوال آل خانواده رومانوف گردیده... نوشته و نصب شود. محض تذکار یادآوری شد.

نکته جالب اینکه نویسنده این خبر در سطرهایی می گوید همه کسانی که در این حادثه نقش داشتند و اسباب جسارت به مزار مطهر امام رضا^(ع) را فراهم کرده اند به عذاب و عقوبت الهی گرفتار شده اند: «نیگادی دوم در حبس است. سوخومیلتوف، وزیر جنگ که او اجرا کننده این فرمان بود و صمصاموف کنیرال کبیر، کوبرنات تاشکند که اولی فلا با کمال دلت محبوس و دومی در جنگ پروس شرقی مقتول گردید و هارنوپک سفیر تهران در آن دوره به جهت رسوایی در بیلگرد مرده و علی هذا القیاس یکان یکان رجال و ارکان آن اردوی شوم که تماماً به طرزی معین و وضعی معلوم به جزای اعمال خود رسیده اند...»

اما در متن کتیبه مقاومت مردم مشهد که به گفته دکتر میثم جلالی، سنگی با ۱۴۶ سانتی متر طول و ۷۵ سانتی متر عرض است و نام غلامحسین کیمیا قلم به عنوان کاتب، محمد تقی موسوی منبت کار و حسین الموسوی نقاش باشی آستانه درج شده، شعری حک کرده اند که شاعر آن، هاشم هاشم نسب است که در اربابیتی، قصه ظلم صورت گرفته به مردم مشهد را به رشته نظم درآورده است.

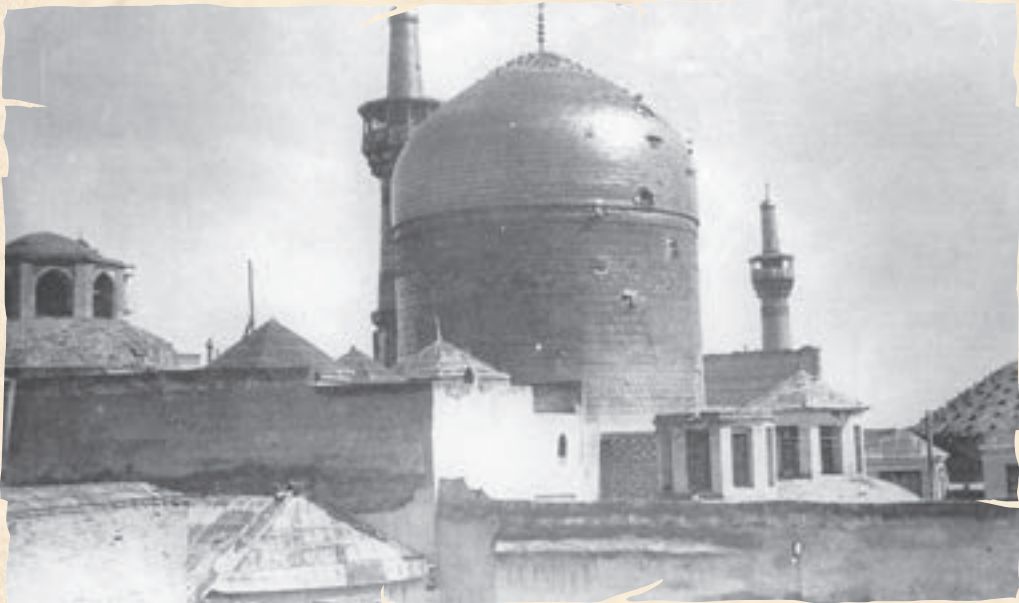
متن روی سنگ نوشته به شرح زیر است:

هو الملک العزیز

اندر آن هنگامه کز آشوب قومی فتنه جو
روضه سلطان دین گردید بر خاشاک و خار
روضه سلطان دین گشتی کز آن آشوب بود
ماه تابان در محاق و مهر رخشان در غبار
فتنه در هم یافت هر سوزا درون و از برون
فتنه گورا شقاوت بود و چهل تار
چهل دونان مسلمان بر مسلمانی شکست
بیشمار آرد ز فقر کافران کین گذار
زان شرارت ها که از اهل شرارت شد پدید
زان شقاوت ها که از اهل شقاوت شد به کار
حاصل آن آمد که بر این درگه گردون اساس
از شیاطین شد روان تیر شهاب از هر کنار
از سحاب کین فرود آمد تگرگ آتشین
بر گلستانی که بد روح الامیش پاسدار
ای در یغا در گهی کورا ملک انباشت نور
دست دونان از شرار کین در او افروخت نار
ای در یغا کین بزرگ اندوه بر آل رسول
کرد محنت های پیشین را سراسر خرد و خوار
در بهاری محنت افزا روضه سلطان دین
شد به تاراج خزان یارب مباد آن بهار
گر محرم بود ماه نوحه بر آل رسول
در ربیع اکنون بیاید ناله ها بنمود زار
معشیت یزدان که یزدان اندر آن هنگامه داد
شرق را آیین بغز پادشاه کامکار
خسرو پاک اعتقاد و شهریار حق پرست
نیرالدوله پناه دولت و فخر تبار
در نخستین کامد از ره آن به خود واجب شمرد
تا کند عمران این درگه بی روز شمار
باسمی مرتضی دارای صدر تولیت
با گروهی خاص از خدام و خاصان دیار
شاه سوی آستان شاه دین بنهاد روی
هم صلاحش در یمین و هم فلاحش در یسار

نگاهی به یکی از پایداری های باشکوه مردم مشهد که در تاریخ ماندگار شده است

جان فدایان رضا(ع)



تصویر یک طرح مطهر حضرت ز(ع) در سال ۱۳۱۴ که همه طاهراشایای قمی را به غارت رفت



تصویر یکی از گلوله های توپ آلمانی در آستانه واقعه که اکنون در حرم مطهر رضوی نگهداری می شود.

● واقعه جان گذاز خراسان
مشهد سال ۱۳۳۰ هجری قمری پیش و پس از به توپ بستن حرم، گرفتار حوادث بسیاری است که بی ارتباط با مشروطه نیست. روزنامه «حبل المتین» در ۱۹ ربیع الثانی ۱۳۳۰ هجری قمری نوشته: «مخبر رویتر به تاریخ یکم آوریل ۱۹۱۲ برابر ۱۱ ربیع الثانی ۱۳۳۰ هجری قمری از طهران خبر می دهد که قشون روس بمباران نموده اند، مسجدی را که پیروان محمدعلی شاه در او پناهانده بودند.» نویسنده در ادامه می گوید: «تلگراف مخصوصی که در واقعه جان گذاز خراسان رسیده، از این قرار است: ۹ ربیع الثانی روسیان از کوه معجون شلیک به صحن جدید و مسجد گوهرشاد کردند. صحن و مسجد را خراب، گنبد را هم صدمه زدند. دهم ربیع الثانی قزاقان روسی سواره وارد صحن شده، توپ ها را به مسجد (مسجد گوهرشاد) و صحن برده، آنچه معلوم شده سیصد و یا بیشتر، خدام و متولای باشی گرفتار دست روسیان شده، فهرست خزینه و تبرکات حضرتی را قنسل روس می گیرد. خیلی از اشایای قیمتی حضرتی غارت کرده اند. در پی سکوت طهران (تهران) روسیان در اقدامات بی مانع هستند.... بلوا در شهر مشهد شده. پشت این خبر کوتاه امروزها پایداری و مقاومت نیست که توصیف آن در قلم هیچ خبر نگاری نیامده است.

● روز عاشورای ثانی

طبق آنچه تاریخ نگار «شمس الشموس» روایت کرده است، صبح روز واقعه، یکی از اتباع روس که از قضا مسلمان بوده است، به ملا هاشم ثقه الاسلامی، از روحانیون بنام خراسان در آن روزگار، چنین اطلاع می دهد: «از سوی کنسولگری به تمام اتباع روسی خبر داده شده که عصر امروز (۹ ربیع الثانی ۱۳۳۰) از منازل خود خارج نشوند که آستانه مبارک به به توپ بسته خواهد شد.»

مرحوم ملا هاشم سراسیمه خود را به منزل آقامیرزا ابراهیم رضوی مجتهد می رساند و آنچه را شنیده است، در میان اشک چشم و آه سینه باز گوی می کند، اما از آنجا که این کار بسیار دور از ذهن بوده است، ایشان می گوید: «روس ها جرئت چنین کاری را ندارند.» همین است که در ابتدای امر، کسی از آنچه قرار است در آستان ملائک پاسبان حضرت رضا^(ع) رقم بخورد، آگاه نمی شود. اما غریبانه قندچند ساعت بعد به گوش می رسد. این حمله که پیرو اولتیماتوم روس برای برکناری شوسترو مقاومت های پراکنده مردم در شهرهای مختلف مقابل روس ها بود، روزی به نام «عاشورای ثانی» را در شهر رقم می زند.

● پناه بردن مردم به حرم

دو ساعت به غروب مانده، قزاق ها و سالدات (سرباز) های روس با توپ های شریئل و مسلسل به طرف آستانه مقدسه حرکت می کنند. چند دقیقه بعد، صدای غرش توپ و شلیک نظامیان روس، گوش مشهد را کر می کند. طبق روایت ها، زنان آبستن زیادی در این هنگام، فرزند سقط می کنند و پیران زیادی از هول، جان می دهند. در ادامه قیامت می شود. گنبد مطهر بر اثر اصابت گلوله های توپ می شکند، آن چنان که در هجده بار، گلوله های توپ مانند کله قند از سقف به داخل رواق ها می افتد. روس ها پس از

دو ساعت شلیک مداوم توپ، به داخل صحن مقدس رضوی هجوم می برند. زوار و مردم به داخل حرم پناه می برند و همه در هارامی بندند. اما عده ای از نظامیان روس به پشت بام حرم می روند و برخی هم از پنجره ها مردم پناه گرفته را هدف قرار می دهند. در شلیک های ابتدایی، هر دقیقه چند نفر مثل برگ از درخت زندگی می افتند و کسی نمی داند باید چه کرد. در میان دقیقه هایی که رنگ خون گرفته است، مردم زائر جوانی را می بینند که خودش را به صریح چسبانده است و گریه می کند اما ناگهان گلوله ها از پشت به سمت او شلیک می شود و پیکرش را به ضریح می دوزد.

پس از آن هم گلوله ای از سمت پنجره شلیک می شود و سر کودکی را که بر زانوی پدرش خوابیده است، متلاشی می کند. در شرح خاطرات آیت ا... میرزا حسین فقیه سبزواری که از زبان پسرش نقل شده نیز چنین روایت شده است: «پدرم در خاطراتش نقل می کرد هنوز از صحن خارج نشده بودم که صدای توپ ها بلند شد و نخستین توپ، از باغ خونی، محلی که روس ها در آن مستقر بودند، به ایوان عباسی اصابت کرد و گلوله های آن در صحن پخش شد و او نیز نتوانست به مدرسه برود، به همین دلیل به داخل حرم برگشت. ناگهان شلیک های توپ، متعدد و ادامه دار شد، به گونه ای که از دروازه پایین خیابان و سرای حاجی ملک و اول کوچه حاج شیخ محمد تقی و باغ خونی نیز توپ شلیک می شد و نتایج از اذان مغرب نیز مسلسل توپ ادامه داشته است.

تا اذان مغرب در میان صحن حرم امام رضا^(ع) بودم و مستأصل و نگران از اینکه راهی برای خلاص شدن از این ماجرا ندادم، لطم شکست و به امام هشتم متوسل شدم تا بالاخره راه نجاتی پیدا شود و توانستم به هر شکل ممکن، خود را به قبرستان قتلگاه (صحن طبرسی) برسانم و به درب خانه های بسته پناه برم، ولی هیچ پاسخی از اهالی منزل شنیده نمی شد، گویا هیچ کدام در منزل نبودند، تا اینکه بالاخره درب منزل محمد حسین داورزنی که در کنار قتلگاه بود، باز شد و او مرا به داخل خانه دعوت کرد، ولی هنگام ورود، وضعی عجیب مرا فرا گرفت. چند ساعتی بیهوش شدم.

صبح روز بعد که حال کمی بهتر شد و به سمت حرم رفتم، متوجه شدم لشکر روس ها تمام صحن و حرم را محاصره کرده اند. تا صحن بالای خیابان، ۷۲ نفر جلو مدرسه مقابل جعفر کشته شده بودند و در صحن کهنه نیز، قشون روس ایستاده و مانع ورود مردم به داخل صحن می شدند. چهار روز به همین شکل گذشت و بعد از آن حرم و صحن امام رضا^(ع) را به خود ایرانی ها واگذار کردند.»

● مقاومت و پایداری مردم، دشمن را خسته می کند

مردم با دیدن این صحنه هاتاب نمی آورند و یادست خالی از در دفاع بر می آیند و چند تن از سربازان روسی را می کشند. با کشته شدن سربازان، جرئت مردم دوچندان می شود، پایداری می کنند، آن چنان که درگیری تا پایان شب ادامه می یابد و باران بی امان بهاری، خون را از پیکره ای نیمه جان می شوید و در خیابان

هم که به تاریخ ۱۳۳۷ هجری قمری شهر خورده است، تعداد کشته شدگان داخل حرم ۴۰ نفر ثبت شده است، ولی تعداد کسانی که در خارج به قتل رسیده یا ضعا، زن های بچه سقط کرده و بچه هایی که از ترس تلف شده اند، از هزار نفر متجاوز است. روزنامه ها البته شمار کشتگان روس را هم در این واقعه ۳۹ تن ثبت کرده و گفته اند: «تعداد زخمیان از حد شمار خارج است.» روزیکشنبه، روز ۱۳ ربیع الثانی ۱۳۳۰ عکاس روس، عکس همه کشتگان را برمی دارد و عصر همین روز، اسرار آزاد می کنند.



در این پرده نقاشی، مرحوم میرزا طاهر بخشی از صحن عتیق را در هنگامه توپ بندی به تصویر کشیده است. نقاره خانه قدیم، ایوان ها و همین طور سقاخانه و حوض های اطراف آن در نقاشی نمایان هستند. همچنین قشون روس با اسب ها و سلاح های نظامی و زنان و مردان به شهادت رسیده نیز در تصویر دیده می شوند. مرحوم میرزا طاهر رضوی همچنین اشعاری دور تا دور تصویر نوشته که همگی آن ها مشخص نیست اما در سمت راست تصویر این شعر خوانده می شود: «یا صاحب الزمان نظری سوی طوس کن/ ما را خلاص از ستم و ظلم روس کن/ ای شهر یار حرمت جدت به باد رفت/ اجور و جفای زاده مامون زیاد رفت.»

● مقاومت و پایداری مردم، دشمن را خسته می کند

مردم با دیدن این صحنه هاتاب نمی آورند و یادست خالی از در دفاع بر می آیند و چند تن از سربازان روسی را می کشند. با کشته شدن سربازان، جرئت مردم دوچندان می شود، پایداری می کنند، آن چنان که درگیری تا پایان شب ادامه می یابد و باران بی امان بهاری، خون را از پیکره ای نیمه جان می شوید و در خیابان

دو ساعت شلیک مداوم توپ، به داخل صحن مقدس رضوی هجوم می برند. زوار و مردم به داخل حرم پناه می برند و همه در هارامی بندند. اما عده ای از نظامیان روس به پشت بام حرم می روند و برخی هم از پنجره ها مردم پناه گرفته را هدف قرار می دهند. در شلیک های ابتدایی، هر دقیقه چند نفر مثل برگ از درخت زندگی می افتند و کسی نمی داند باید چه کرد. در میان دقیقه هایی که رنگ خون گرفته است، مردم زائر جوانی را می بینند که خودش را به صریح چسبانده است و گریه می کند اما ناگهان گلوله ها از پشت به سمت او شلیک می شود و پیکرش را به ضریح می دوزد.

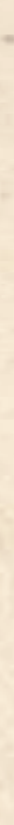
پس از آن هم گلوله ای از سمت پنجره شلیک می شود و سر کودکی را که بر زانوی پدرش خوابیده است، متلاشی می کند. در شرح خاطرات آیت ا... میرزا حسین فقیه سبزواری که از زبان پسرش نقل شده نیز چنین روایت شده است: «پدرم در خاطراتش نقل می کرد هنوز از صحن خارج نشده بودم که صدای توپ ها بلند شد و همه در هارامی بندند. اما عده ای از نظامیان روس به پشت بام حرم می روند و برخی هم از پنجره ها مردم پناه گرفته را هدف قرار می دهند. در شلیک های ابتدایی، هر دقیقه چند نفر مثل برگ از درخت زندگی می افتند و کسی نمی داند باید چه کرد. در میان دقیقه هایی که رنگ خون گرفته است، مردم زائر جوانی را می بینند که خودش را به صریح چسبانده است و گریه می کند اما ناگهان گلوله ها از پشت به سمت او شلیک می شود و پیکرش را به ضریح می دوزد.

پس از آن هم گلوله ای از سمت پنجره شلیک می شود و سر کودکی را که بر زانوی پدرش خوابیده است، متلاشی می کند. در شرح خاطرات آیت ا... میرزا حسین فقیه سبزواری که از زبان پسرش نقل شده نیز چنین روایت شده است: «پدرم در خاطراتش نقل می کرد هنوز از صحن خارج نشده بودم که صدای توپ ها بلند شد و همه در هارامی بندند. اما عده ای از نظامیان روس به پشت بام حرم می روند و برخی هم از پنجره ها مردم پناه گرفته را هدف قرار می دهند. در شلیک های ابتدایی، هر دقیقه چند نفر مثل برگ از درخت زندگی می افتند و کسی نمی داند باید چه کرد. در میان دقیقه هایی که رنگ خون گرفته است، مردم زائر جوانی را می بینند که خودش را به صریح چسبانده است و گریه می کند اما ناگهان گلوله ها از پشت به سمت او شلیک می شود و پیکرش را به ضریح می دوزد.

این تصویر یک طرح مطهر حضرت ز(ع) در سال ۱۳۱۴ که همه طاهراشایای قمی را به غارت رفت

تصویر یکی از گلوله های توپ آلمانی در آستانه واقعه که اکنون در حرم مطهر رضوی نگهداری می شود.

هم که به تاریخ ۱۳۳۷ هجری قمری شهر خورده است، تعداد کشته شدگان داخل حرم ۴۰ نفر ثبت شده است، ولی تعداد کسانی که در خارج به قتل رسیده یا ضعا، زن های بچه سقط کرده و بچه هایی که از ترس تلف شده اند، از هزار نفر متجاوز است. روزنامه ها البته شمار کشتگان روس را هم در این واقعه ۳۹ تن ثبت کرده و گفته اند: «تعداد زخمیان از حد شمار خارج است.» روزیکشنبه، روز ۱۳ ربیع الثانی ۱۳۳۰ عکاس روس، عکس همه کشتگان را برمی دارد و عصر همین روز، اسرار آزاد می کنند.



در این پرده نقاشی، مرحوم میرزا طاهر بخشی از صحن عتیق را در هنگامه توپ بندی به تصویر کشیده است. نقاره خانه قدیم، ایوان ها و همین طور سقاخانه و حوض های اطراف آن در نقاشی نمایان هستند. همچنین قشون روس با اسب ها و سلاح های نظامی و زنان و مردان به شهادت رسیده نیز در تصویر دیده می شوند. مرحوم میرزا طاهر رضوی همچنین اشعاری دور تا دور تصویر نوشته که همگی آن ها مشخص نیست اما در سمت راست تصویر این شعر خوانده می شود: «یا صاحب الزمان نظری سوی طوس کن/ ما را خلاص از ستم و ظلم روس کن/ ای شهر یار حرمت جدت به باد رفت/ اجور و جفای زاده مامون زیاد رفت.»

● مقاومت و پایداری مردم، دشمن را خسته می کند

مردم با دیدن این صحنه هاتاب نمی آورند و یادست خالی از در دفاع بر می آیند و چند تن از سربازان روسی را می کشند. با کشته شدن سربازان، جرئت مردم دوچندان می شود، پایداری می کنند، آن چنان که درگیری تا پایان شب ادامه می یابد و باران بی امان بهاری، خون را از پیکره ای نیمه جان می شوید و در خیابان

دو ساعت شلیک مداوم توپ، به داخل صحن مقدس رضوی هجوم می برند. زوار و مردم به داخل حرم پناه می برند و همه در هارامی بندند. اما عده ای از نظامیان روس به پشت بام حرم می روند و برخی هم از پنجره ها مردم پناه گرفته را هدف قرار می دهند. در شلیک های ابتدایی، هر دقیقه چند نفر مثل برگ از درخت زندگی می افتند و کسی نمی داند باید چه کرد. در میان دقیقه هایی که رنگ خون گرفته است، مردم زائر جوانی را می بینند که خودش را به صریح چسبانده است و گریه می کند اما ناگهان گلوله ها از پشت به سمت او شلیک می شود و پیکرش را به ضریح می دوزد.

پس از آن هم گلوله ای از سمت پنجره شلیک می شود و سر کودکی را که بر زانوی پدرش خوابیده است، متلاشی می کند. در شرح خاطرات آیت ا... میرزا حسین فقیه سبزواری که از زبان پسرش نقل شده نیز چنین روایت شده است: «پدرم در خاطراتش نقل می کرد هنوز از صحن خارج نشده بودم که صدای توپ ها بلند شد و همه در هارامی بندند. اما عده ای از نظامیان روس به پشت بام حرم می روند و برخی هم از پنجره ها مردم پناه گرفته را هدف قرار می دهند. در شلیک های ابتدایی، هر دقیقه چند نفر مثل برگ از درخت زندگی می افتند و کسی نمی داند باید چه کرد. در میان دقیقه هایی که رنگ خون گرفته است، مردم زائر جوانی را می بینند که خودش را به صریح چسبانده است و گریه می کند اما ناگهان گلوله ها از پشت به سمت او شلیک می شود و پیکرش را به ضریح می دوزد.

پس از آن هم گلوله ای از سمت پنجره شلیک می شود و سر کودکی را که بر زانوی پدرش خوابیده است، متلاشی می کند. در شرح خاطرات آیت ا... میرزا حسین فقیه سبزواری که از زبان پسرش نقل شده نیز چنین روایت شده است: «پدرم در خاطراتش نقل می کرد هنوز از صحن خارج نشده بودم که صدای توپ ها بلند شد و همه در هارامی بندند. اما عده ای از نظامیان روس به پشت بام حرم می روند و برخی هم از پنجره ها مردم پناه گرفته را هدف قرار می دهند. در شلیک های ابتدایی، هر دقیقه چند نفر مثل برگ از درخت زندگی می افتند و کسی نمی داند باید چه کرد. در میان دقیقه هایی که رنگ خون گرفته است، مردم زائر جوانی را می بینند که خودش را به صریح چسبانده است و گریه می کند اما ناگهان گلوله ها از پشت به سمت او شلیک می شود و پیکرش را به ضریح می دوزد.